

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۶ پسران خدا

کنت متیوز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ششم، پسران خدا و دختران انسان، پیدایش ۵: ۱-۶: ۸ است.

جلسه ششم مربوط به تبارشناسی شیئی‌ها و چگونگی سیر گناه است، همانطور که در جلسه پنجم دیدیم، که از نظر تعداد و همچنین شدت در حال افزایش است.

این امر در ازدواج بین پسران خدا و دختران انسان که در فصل ششم، آیات یک تا هشت، شرح داده شده است، به اوج خود خواهد رسید. شش، یک تا هشت، پل روایی ما بین شجره‌نامه و روایت نوح و طوفان است که از آیه نه آغاز می‌شود. می‌توانیم همین جا مکث کنیم و ارزش شجره‌نامه‌ها را که اغلب توسط خوانندگان معاصر نادیده گرفته می‌شوند، تشخیص دهیم.

بگذارید اشاره کنم که چرا شجره‌نامه‌ها در کتاب مقدس بسیار مهم هستند و باید توسط خوانندگانی که می‌خواهند درک کامل‌تری از نحوه عملکرد هماهنگ شجره‌نامه و روایت داشته باشند، خوانده و قدردانی شوند. بنابراین، در مورد فصل پنجم، ما شجره‌نامه‌ای داریم که در مورد چگونگی تشخیص و نظارت خداوند، یا بهتر است بگوییم، چگونگی نظارت او بر تاریخ تحقق نعمت‌های وعده داده شده‌اش برای خانواده‌ی بشری، صحبت می‌کند. از آدم تا نوح، اجازه دهید شما را به فصل پنجم، آیه‌ی ۳۲ ارجاع دهم.

نوح پس از ۵۰۰ سالگی، پدر سام، حام و یافث شد. و سپس اگر به فصل ۱۱ مراجعه کنید، شجره‌نامه شمی را خواهید دید که به ابراهیم منجر می‌شود، کسی که توسط خدا فراخوانده شده تا برای همه مردم برکت باشد. بنابراین، وقتی فصل‌های پنجم و فصل ۱۱ را در ذهن خود کنار هم قرار می‌دهید، همانطور که این داستان پیوند دهنده بین چارچوب بزرگتر خانواده جهانی، خانواده بشری و سپس خانواده خاص را می‌خوانید، نظارت خدا بر تاریخ را از آدم تا نوح و سپس تا ابراهیم خواهید دید.

این شجره‌نامه همچنین از وحدت خانواده بشری سخن می‌گوید، هم به صورت مثبت، یعنی با شیئی‌ها در فصل پنجم، و هم پیش از آن، در فصل چهارم به صورت منفی، همانطور که قابیلی‌ها را توصیف می‌کند، حال، شجره‌نامه در مورد فصل پنجم، شجره‌ای است که در جاهای دیگر کتاب مقدس، از نظر سبک یافت می‌شود و آن یک شجره‌نامه خطی است. یک شجره‌نامه خطی، یک نفر را از نسل خانواده، از پدر، نام می‌برد، و این همان چیزی است که در اینجا به کار می‌آید.

و سپس چیزی را دارید که به عنوان یک بخش شناخته می‌شود، جایی که همه نوادگان یک پدر نامگذاری می‌شوند. و بنابراین، اینجا جایی است که شما شاهد انشعاب، وسعت میراث شجره‌نامه‌ای یک پدرسالار یک سرپرست خانواده خواهید بود. بنابراین، وقتی به یک مثال خوب از بخش بندی شده، یعنی فصل ۱۰، که فرزندان سام، حام و یافث را نامگذاری می‌کند، می‌رسیم، آن شجره‌نامه‌ها شاخه شاخه می‌شوند.

می‌توانید اینجا در فصل پنجم، به طور خلاصه، در آیه ۳۲، یک انشعاب را ببینید، جایی که از سه پسر نوح، نام می‌برد، نه فقط یک پسر. بنابراین در این مورد یک انشعاب دارید که به ما یک تضاد یا مثال می‌دهد. حال چند موضوعی که می‌خواهیم دوباره بررسی کنیم و برای ما مهم خواهد بود، تضادی است که بین لمک، قاتل شجره‌نامه قابیل، و سپس خنوخ وجود دارد.

نام خنوخ برای اولین بار در آیه ۱۸ آمده است، جایی که می‌گوید وقتی یارد، پدرش، ۱۶۲ سال زندگی کرد، خنوخ را به دنیا آورد. پس از تولد خنوخ، یارد ۸۰۰ سال زندگی کرد و پسران و دختران دیگری به دنیا آورد. روی هم رفته، یارد ۹۶۲ سال زندگی کرد و سپس درگذشت.

ببینید، این با الگویی که در هر فرزند نامگذاری شده می‌بینیم، مطابقت دارد. اما در آیه ۲۱، می‌بینیم که الگو منحرف می‌شود یا از الگو منحرف می‌شود. وقتی خنوخ ۶۵ سال زندگی کرد، پدر متوشالح شد.

پس از اینکه او پدر متوشالح شد، تغییری رخ داد. بدون شک این روایت ضمنی، پیام الهیاتی مهمی را در مورد تبارشناسی شیثیان برجسته می‌کند. زیرا در اینجا، زبانی که در مورد خنوخ استفاده شده است، بعداً در پیدایش نیز استفاده خواهد شد و از رابطه‌ای بین شخص و خدا صحبت می‌کند که نشان می‌دهد آن شخص در نظر خدا عادل و مورد لطف اوست.

بنابراین، متوجه می‌شویم که خنوخ ۳۰۰ سال با خدا زندگی کرد و پسران و دختران دیگری نیز داشت. در مجموع، خنوخ ۳۶۵ سال زندگی کرد. البته، ۳۶۵ سال، عددی را به شما یادآوری می‌کند که به ۳۶۵ روز، یک سال کامل، ۳۶۵ سال، یک زندگی کامل اشاره دارد.

شاید منظور از ۳۶۵ سال همین باشد. و سپس خنوخ با خدا راه رفت، آن نوع تکرار برای تکرار سبک زندگی مقدس او. سپس او دیگر وجود نداشت.

این خیلی مرموز است. دقیقاً مشخص نیست که چه اتفاقی افتاد زیرا خدا او را برد. بنابراین، از آنجایی که نمی‌گوید، و سپس او مرد، بدیهی است که خنوخ به حضور خدا منتقل شد.

چنین بود راه رفتن خداپسندانه او با خداوند. حال، اگرچه این قطعاً ستایش بزرگی برای خنوخ است، اما در اینجا چیزهای بیشتری در کار است زیرا حتی در متن هر یک از کسانی که می‌میرند، می‌گوید که نباید اینگونه باشد.

این لزوماً پایان کار نیست؛ سرنوشت خدا، مرد و زن را آفرید. اما سرنوشتی فراتر از مرگ وجود دارد، و آن زندگی رستاخیز یافته است - حیاتی که به حضور خدا منتقل شده است.

بنابراین در اینجا ما امید بسیار روشنی در فرزندان شیث داریم که به یک نجات‌دهنده قهرمان ختم خواهد شد. و آن نوح است. اکنون، همچنین در آیات ۲۸ و ۲۹، عمل لطف دیگری را از جانب خدا کشف می‌کنیم.

و این همان امیدی است که لمک در آیه ۲۸ از آن سخن می‌گوید. وقتی لمک ۱۸۲ سال زیست، صاحب پسری شد. و او را نوح نامید.

«تلفظ آن در زبان عبری «نوح» است. و بسیار شبیه صدایی است که در زبان عبری برای کلمه «آرامش» وجود دارد. و بنابراین بین «نوح» و «کلمه عبری «آرامش» یک بازی صوتی وجود دارد.

و او ما را تسلی خواهد داد، یعنی نوح. بگذارید کمی با این کلمه بازی کنیم. و قرار است فهمیده شود.

و این ترجمه تسلی با کلمه نوح است. بنابراین، او را نوح نامید و او ما را نوح خواهد کرد. در کار و رنج دردناک دستان ما که توسط زمین ایجاد شده است، خداوند نفرین کرده است.

این مربوط به آدم و نفرین زمین است. و رنجی که با عرق جبینش برای تولید نسل از سرزمین نفرین شده کشید. خب، لامچ خیلی بیشتر از آنچه که احتمالاً متوجه شده بود، می‌گوید.

زیرا امید است که نوح نه تنها راه حلی برای تمام رنج‌ها و سختی‌های زندگی در یک دنیای سقوط کرده باشد بلکه او در واقع آدم جدید است. او کسی است که از طریق پسرانش، پاسخ خدا به فساد و انحطاط شدیدی خواهد بود که جامعه بشری به آن دچار می‌شود و با شروعی جدید، خانواده‌ای را که توسط خدا به وسیله کشتی شناور یا کشتی‌ای که نوح می‌سازد، حفظ می‌شود، به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، همه اینها با هم، خوانشی مثبت از تبار نوح را از طریق دودمان شیث فراهم می‌کند. بنابراین، این دو در تضاد هستند.

خب، یک سوال رایج در مورد طول عمر زیاد است. چون ما چیزی در این مورد نمی‌دانیم. چیزی به نام طول عمر زیاد وجود ندارد.

و بعدها در اسرائیل یا در زندگی ما، طبق آنچه از تاریخ بشر می‌دانیم. بنابراین، تلاش‌های زیادی برای درک این طول عمرهای طولانی با توضیح آنها در امتداد خطوط مختلف اعداد صورت گرفته است. شاید این اعداد به نوعی برای اهداف تمثیلی اشاره دارند.

شاید آنچه در اینجا مد نظر است، یک تبار اجدادی برای هر یک از این موارد باشد. بنابراین، برای مثال، وقتی صحبت از شخصی می‌شود که طبق آیه ۲۸، ۱۸۲ سال زندگی کرده است. این طول عمر اوست.

که البته بسیار طولانی است و هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است. و سپس آنچه در پی آن آمد، سال‌های فرزندان لمک بود که در نهایت به نوح رسیدند. این موضوع به دلایل مختلفی کاملاً مشکل‌ساز است.

این روش برای هیچ‌کدام از این موارد نام‌برده جواب نمی‌دهد. مشکل را به‌طور کامل و جامع حل نمی‌کند. حال، وقتی به ادبیات خاور نزدیک باستان نگاه می‌کنیم.

ما متونی داریم که به سلطنت‌های طولانی اشاره می‌کنند، نه طول عمر. این پیش‌فرض است. اما در واقع مربوط به چهره‌های سلطنتی و سلطنت آنها است.

موردی که من در ذهن دارم و معمولاً مورد توجه قرار می‌گیرد، فهرست پادشاهان سومری است. سومر گروهی از مردم بودند که از اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در دره دجله-فرات زندگی می‌کردند. یک فهرست مکتوب از پادشاهان وجود دارد که تاریخ سومر باستان و اکد موازی با آن را خلاصه می‌کند. اکد در شمال و سومر در جنوب. در دره بین‌النهرین.

و این مربوط به زمان سیل است. در مورد سیل به پادشاهی اشاره شده که شاید اسمش را شنیده باشید. مشهورترین پادشاه آن منطقه.

حمورابی که حدود ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد سلطنت کرد. بنابراین، ما سیل را داریم. ما پادشاهان و سلسله‌های آنها را نیز قبل از سیل فهرست کرده‌ایم.

اما بیشتر محققان موافقند که روایت اصلی با سیل آغاز شده است. چیزی که قبلاً به عنوان یک ضمیمه ثانویه به سیل ذکر شده بود. اما وقتی به دوره‌های این پادشاهان نگاه می‌کنید، کاملاً خارق‌العاده هستند.

اگر فکر می‌کنید که پیدایش ۵ از نظر اعداد و ارقام فوق‌العاده است، در فهرست پادشاهان سومری سلطنت‌های واقعاً طولانی می‌بینیم. و طولانی‌ترین سلطنت در آن فهرست ۷۲۰۰۰ سال است. خب، من

فکر می‌کنم آنچه در اینجا در حال وقوع است، نشانه‌ای از این است که در یک زمان، پدران قوم عمر، طولانی‌تری داشتند و به دلیل اتفاقاتی که در دنیای پس از سقوط رخ می‌داد، عمر آنها، از نظر طول عمر شروع به کاهش کرد.

فشارهای یک دنیای رو به زوال. بنابراین، ما طولانی‌ترین عمر متوشالحو، ۹۶۹ سال، را داریم و این در آیه ۲۷ از فصل ۵ آمده است. و سپس وقتی به شجره‌نامه سام در فصل ۱۱ می‌رسیم، میانگین سنی کسانی که در شجره‌نامه سام نام برده شده‌اند، ۳۴۴ سال است. بنابراین، ما شاهد کاهش هستیم.

ابراهیم ۱۷۵ سال، یوسف ۱۱۰ سال و موسی، طبق گفته‌ها، ۱۲۰ سال عمر کردند. مزمور ۹۰ توسط موسی نوشته شده و او از طول عمر ایده‌آل ۷۰ یا ۸۰ سال صحبت کرده است. بنابراین، موسی در زندگی خود، از دیدگاه خودش، دریافته بود که لطف خدا برای بشریت شامل یک زندگی تقریباً ۷۰ تا ۸۰ ساله خواهد بود.

و بنابراین، ما شاهد کاهش مداوم هستیم. و این احتمالاً همانطور که گفتم، به دلیل فساد شرایط انسانی و فساد طبیعت است. بنابراین از این چه می‌توانیم استنباط کنیم؟ اگرچه ما دقیقاً نمی‌دانیم که این اعداد چگونه کار می‌کنند، اما غیرمنطقی نیست که نتیجه بگیریم که در دنیای باستان خاطره‌ای از عمر طولانی بشریت وجود داشته است.

بنابراین با این اوصاف، می‌توانیم بگوییم که سابقه تاریخی برای این عمرهای طولانی خارج از کتاب مقدس وجود دارد. و سپس می‌توانیم، از نظر الهیاتی، بسیار مهم بگوییم که همانطور که پیدایش را می‌خوانیم کاهش سال‌های عمر، گواهی بر وضعیت گناه‌آلود و پیامدهای آن برای بشریت و زندگی و همچنین فساد طبیعت به دلیل گناه است. اکنون، به روایتی که از فصل ۶ آغاز می‌شود، می‌پردازیم. این روایت تحت همان عنوان فصل ۵، آیه ۱ است. بنابراین، باید در پیشرفت روایت، فصل‌های ۴ و ۵، که با دو نسب‌نامه متضاد کنعانیان موازی است، درک شود.

و می‌خواهم روشن کنم که من در مورد کنعانیان صحبت نمی‌کنم. ما در مورد نوادگان قابیل، کنعانیان و سپس شیثیان صحبت می‌کنیم. و بنابراین، ما این روایت را داریم که به عنوان پلی عمل می‌کند و به عنوان توضیحی از پیامدهای ازدواج بین قومی و خشونت و شرارت بی‌سابقه آن دوران، به عنوان مقدمه‌ای برای درک روایت طوفان نوح عمل می‌کند.

برای مثال، اگر به فصل ۶، آیه ۱۱ نگاه کنید، اکنون زمین در نظر خدا فاسد و پر از خشونت بود. خدا دید که زمین چقدر فاسد شده است، زیرا همه مردم روی زمین راه خود را فاسد کرده بودند. و بنابراین، این توضیحی است بر اینکه خانواده بشری چقدر فاسد شده است و ضرورت دارد که خدا با پاسخی عادلانه پاسخ دهد.

و با این حال، در این میان، او نوح را حفظ می‌کند، زیرا در نوح، برخلاف نسل او، مردی درستکار و درستکار یافت که دنباله‌رو خنوخ بود، کسی که مرگ را تجربه نکرد، بلکه توسط خداوند به این دنیا منتقل شد، زیرا خنوخ در چارچوب شجره‌نامه شیثی خود، به عنوان مردی بسیار خداترس با خدا راه می‌رفت. خب، آنچه در آیات ۱-۴ می‌یابیم، پاراگراف اول است که با آیات ۵-۸، پاراگراف دوم، مطابقت دارد.

و این دو پاراگراف به طور هماهنگ عمل می‌کنند. برای مثال، در آیه ۱ می‌بینیم که می‌گوید، یا بهتر است بگوییم در آیه ۲، پسران خدا دیدند. وقتی در آیه ۵ می‌بینیم که خداوند دید، کمی با این موضوع شوخی می‌شود.

بنابراین، هر زمان که ازدواج بین نژادی رخ داده است، می‌گوید وقتی مردان شروع به افزایش کردند، وقتی این اتفاق افتاد، و ازدواج بین این دو صورت گرفت، خدا آن را مشاهده می‌کند، و خدا عواقب آن را مشاهده می‌کند. این خارج از دید او و ارزیابی او از توسعه زندگی بشر نیست. بنابراین، ما همچنین در این فصل زبانی داریم که پلی است بین زبانی که در فصل ۶ آیه ۱ در مورد افزایش استفاده شده است

بنابراین، انفجاری از تولید مثل وجود دارد و همزمان با آن، انفجاری از گناه نیز رخ می‌دهد. و بنابراین، شما این عبارات را دارید که در آیه ۵ آمده‌اند و بر شرارت انسان تأکید می‌کنند. بنابراین، در آیه ۵ می‌گوید که شرارت انسان بر روی زمین چقدر بزرگ شده است و هر تمایلی از افکار قلب او فقط و فقط شرارت بوده است.

حالا که صحبت از بررسی پاراگراف اول می‌شود، بیایید با دقت به آن نگاه کنیم، زیرا با توجه به تمام قسمت‌هایی که قطعاً در سفر پیدایش، اگر نگوییم در کل عهد عتیق، می‌توان یافت، این قسمت باید به عنوان یکی از مشکل‌سازترین قسمت‌ها برای مفسران رتبه‌بندی شود. از نظر تاریخی، درک آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد دشوار است. و گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد آن، هم در محافل مسیحی و هم حتی در فرهنگ عامه، وجود دارد.

بنابراین، وقتی انسان‌ها، و من این را به عنوان نوع بشر کلی در نظر می‌گیرم، وقتی نوع بشر شروع به افزایش کرد. به یاد داشته باشید که چگونه در جلسه قبلی، در فصل ۴، آیه ۲۶، گفتم، می‌گوید وقتی مردم شروع به خواندن نام خداوند کردند. بنابراین، این زبان در اینجا شروع به ظهور کرد، و همانطور که گفتم، در آن صورت، در مورد فصل ۴، آیه ۲۶، یک جهت جدید معرفی شده است؛ این در متن آیات ۲۵ و ۲۶ است که تولد شیث را توصیف می‌کند، که جایگزین هابیل می‌شود.

و سپس در ادامه آن، شجره‌نامه صالح شیثیان را داریم. و بنابراین من فکر می‌کنم با تولد شیث و با عدالتی که او از طریق نسل خود، از طریق نسل شیث، برای خانواده آدم به ارمغان آورد، چرخشی به شیوه‌ای غیرمعمول توسط خانواده بشری در پرستش خداوند، خواندن نام او در دعا، رخ داد که به ما کمک کرد تا بفهمیم چگونه خداوند جامعه شیثیان را به عنوان جامعه‌ای که از طریق آنها نوح و در نهایت ابراهیم را پرورش خواهد داد، مشخص کرد. بنابراین، وقتی اتفاق جدیدی رخ داد، چیزی متفاوت در جهت و سپس همانطور که از عدالتی که در فصل ۵ آمده است حرکت می‌کنیم، در اینجا جهت جدید، جهت جدید تولید مثل و افزایش تولید مثل وجود دارد.

اما مهم‌تر از آن، همانطور که در آیه ۵ توضیح داده شده است، آنچه رخ خواهد داد، جهت‌گیری جدیدی از شرارت، رویگردانی از پارسایی شیثیان است. و این امر در درجه اول با ازدواج پسران خدا و دختران آدمیان حاصل می‌شود. و خوانندگان اولیه چگونه این را درک می‌کردند؟ خب، حداقل می‌توانیم این را بگوییم: وقتی صحبت از تفاسیر مختلف می‌شود، می‌توانیم توافق کنیم که مرزها زیر پا گذاشته شده است.

وقتی صحبت از خوانندگان اولیه می‌شود، آنها به خوبی اهمیت مرزها و اینکه چگونه عبور از مرزها منجر به پیچیدگی و فساد آنچه مرزها از هم جدا کرده‌اند می‌شود را تشخیص داده‌اند. وقتی صحبت از هویت اسرائیل در چارچوب گروه‌های مختلف مردمی می‌شود، به یاد خواهید آورد که تأکید بر جدایی اسرائیل از همسایگانش وجود دارد، نه به دلیل قومیت، بلکه به این دلیل که همسایگان، این گروه‌های مختلف مردمی که در کنعان ساکن بودند، و البته ملت‌های بزرگ اطراف کنعان، نوعی عبادت نامشروع را انجام می‌دادند، و آن بت‌پرستی با شرک آنها، و همه چیزهایی است که مربوط به فرقه باروری انحراف جنسی است. و بنابراین، هشدار و ممنوعیتی علیه ازدواج بین نژادی وجود دارد زیرا همسران جدید خدایان خود را با خود می‌آورند، همسران جدید تأثیر بت‌پرستی و خیانت به خدا، ارباب عهد خود را با خود می‌آورند.

بنابراین، با خواندن آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، این موضوع بسیار قابل درک می‌بود. توجه داشته باشید که این اتفاق روی زمین رخ می‌دهد و می‌گوید که دختری از آنها متولد شده‌اند. در اینجا از پسران صحبت نشده، بلکه از دختران صحبت شده است، و این به این دلیل است که دختران، همانطور که در آیه ۲ توصیف شده است، به طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا می‌کنند، دختران آدمیان، و این دختران در تولید فرزندان که آشکارا حتی از شرارت کنعانیان نیز فراتر رفته‌اند، اهمیت خواهند داشت.

حالا، به عبارت مشکل‌ساز می‌رسیم: پسران خدا دیدند که دختران آدمیان زیبا هستند، و من سریع اشاره کردم که زبانی که به عنوان زیبا ترجمه شده است، همان کلمه‌ای است که در فصل اول پیدایش آمده است، یعنی کلمه خوب، و این کلمه می‌تواند از نظر زیبایی‌شناسی به معنای زیبا باشد، اما ممکن است یکی از خاطرات فراوان پیدایش ۱ باشد که خلقت خدا، خلقت مردان و زنان در گناه نبود، خلقت جهانی معیوب که با گناه و شرارت، قتل و خشونت مشخص شده بود، نبود. این خلقت خدا نبود. این همان چیزی است که به دلیل عصیان آنها علیه خدا از طریق گناهکاری انسان، نصیب مردان و زنان شد. اکنون در ادامه آمده است که آنها با هر یک از آنها که انتخاب کردند ازدواج کردند، و من می‌خواهم به این واقعیت توجه کنید که کلمه «اینجا» متاهل است.

بعضی ترجمه‌ها این را دارند، و آنها گرفتند. حال، کلمه گرفت در اینجا کلمه عبری است، اما همچنین یک اصطلاح در عبری برای گرفتن همسر است، و به همین دلیل است که نسخه بین‌المللی جدید، متاهل را ازدواج کرده ترجمه می‌کند. و انتخاب به معنای تجاوز نیست، و برخی بوده‌اند که فکر می‌کنند آنچه اتفاق افتاده تجاوز، اجبار یا رابطه جنسی بوده است.

اما این واقعاً آن چیزی نیست که می‌گوید. حالا، اینجا پسران خدا را داریم؛ آنها چه کسانی هستند؟ خب، قوی‌ترین استدلال برای دیدگاه سنتی، زبان اینجا، یعنی عبارت پسران خدا است، زیرا این عبارت را برای فرشتگان خواهید یافت، و این در ایوب فصل ۱ آیه ۲، یا بهتر بگوییم فصل‌های ۱ و ۲، که از لشکر فرشتگانی که به حضور خداوند می‌آیند صحبت می‌کند، و سخنگوی آن دشمن، شیطان، بوده است. بنابراین، یک تفسیر بسیار قوی و بسیار قدیمی از پسران خدا به عنوان فرشتگان، یا حتی می‌توانیم بگوییم شیاطین، وجود داشته است، زیرا اینها فرشتگانی هستند که علیه خدا شورش کرده‌اند زیرا از حوزه سکونت مناسب خود تجاوز کرده‌اند، و آن آسمانیان خواهند بود.

و بنابراین، آنها دیدند، و این می‌توانست جذابیت دختران مردان باشد، و از روی وسواس جنسی خود می‌خواستند دختران مردان را که زیبا بودند، بگیرند و از آنها برای اشتهای جنسی خود استفاده کنند. بنابراین، می‌توانیم از اینجا به عنوان فرشتگان سقوط کرده صحبت کنیم، یا می‌توانید از اصطلاح شیاطین استفاده کنید. در این آیات آنقدر مطالب زیاد است که تقریباً برای هر کلمه مانعی وجود دارد، اما در اینجا پسران خدا را داریم که دیدند.

حالا این شما را به یاد چه چیزی می‌اندازد؟ این شما را به یاد باغ می‌اندازد. این شما را به یاد چیزی می‌اندازد که حوا در این میوه دید، میوه‌ای که اگر تصمیم می‌گرفت آن را بچیند و بخورد، اکنون در دسترس او بود، و اینکه چقدر از نظر ظاهری بسیار مطلوب بود، چقدر برای غذا خوب بود، و همچنین چقدر در ذهن او خردمند می‌کرد. بنابراین، ممکن است در اینجا پژواکی از گناه باغ، سقوط باغ، وجود داشته باشد.

خب، این بحث فرشتگان یا شیاطین است. تفسیر دیگری هم هست که خیلی رایج است و از خیلی وقت پیش در کلیسای اولیه وجود داشته. و از نظر فرهنگ رایج مسیحی، من آن را به اندازه دیدگاه فرشته، دیدگاه فرشته، که استدلال‌های بسیار قوی‌ای دارد، رایج نمی‌دانم.

و من در مورد این تفسیر به هیچ وجه قطعی نیستم. و اگر در مورد تفسیر یک متن مشکل‌دار چیزی وجود داشته باشد، مطمئناً ما را به عنوان مفسر فروتن می‌کند. زیرا اگرچه کلام خدا از هر نظر درست و از هر نظر قابل اعتماد است، مفسران اینطور نیستند.

و بنابراین، وجود تفاسیر مختلف باید ما را از قاطعیت بیش از حد در مورد متونی که دشوار و در این مورد مبهم هستند، برحذر دارد. حال، راه دیگری برای تفسیر پسران خدا این است که به یاد داشته باشیم کلمه خدا در زبان عبری چیست. و در اینجا منظور الوهیم است.

و این اصطلاحی است که در مفهوم خود کلی است. اگر به صورت جمع در نظر گرفته شود، خداست یا اگر به وضوح در متن به خدای واحد حقیقی اسرائیل اشاره داشته باشد، خداست. و روش دیگری که می‌توان از الوهیم استفاده کرد، یک کلمه توصیفی است.

و همانطور که الوهیم می‌تواند به معنای خدا یا خدایان متعدد باشد، می‌توان آن را به معنای خدایی نیز فهمید. بنابراین پسران الوهیم می‌توانند به یک دودمان خدایی اشاره کنند. من این را اینگونه می‌فهمم.

به دلیل روایت، و این قوی‌ترین استدلال برای تفسیری است که من به آن گرایش دارم، فصل‌های چهارم و پنجم برای ما مشخص می‌کنند که چگونه باید پسران خدا را درک کنیم. پسران خدا فرزندان خدا خواهند بود. و فرزندان خدا، فرزندان شیث خواهند بود.

دختران آدمیان هر کدام را که خودشان انتخاب کنند، شامل می‌شوند. بنابراین، می‌توانند فرزندان قابیلیان یا فرزندان شیثیان باشند. اما نکته این است که آنها در مورد اینکه شیثیان با چه کسی ازدواج کنند، تبعیض قائل نمی‌شوند.

آنها به مرزهای یک خانواده‌ی خداترس با نسب خداترس پایبند نیستند. و ازدواجی بین آنها رخ می‌دهد که شامل شیث‌ها و قابیلی‌ها می‌شود. و در نتیجه‌ی شکستن مرزها، خداوند گام‌هایی برای مهار گناهی که پدید خواهد آمد، برمی‌دارد.

و به همین دلیل است که در آیه سوم، این اعلامیه را داریم: روح من تا ابد با بشریت یا با انسان ستیز نخواهد کرد، زیرا او در ترجمه اینجا جسم است، زیرا او فانی است. روزهای او ۱۲۰ سال خواهد بود. بنابراین، آنچه در اینجا در کار است، روح به عنوان بازتابی از دمیدن است، دمیدن خدا در سوراخ‌های بینی. اولین انسان‌ها در فصل ۲، آیه ۷، نیروی حیات

بزرگ، به معنای روح من، همراه باشد. اگر این اشاره به روح خدا S بنابراین، ترجمه شما ممکن است با باشد، باید بگوییم که این یادآوری از فصل ۱، آیه ۲ است، جایی که شما در آیه ۲ از فصل ۱، آیه ۲ محدودیت هرچ و مرج را مشخص می‌کنید، جایی که روح خدا بر فراز آب‌ها شناور است. اگر قرار باشد آن را با حروف کوچک در نظر بگیریم، خداوند می‌گوید نفس حیات‌بخش من، او می‌گوید که برای همیشه برای برتری دادن به بشریت رقابت نخواهد کرد.

به عبارت دیگر، او می‌گوید که ناگزیر مرگی وجود خواهد داشت که خداوند برای این دودمان جدید که در نتیجه‌ی ازدواج بین نژادی ایجاد شده است، لازم خواهد دانست. و سپس او توضیح می‌دهد که این فرزند فانی است. حال، این کلمه‌ی «جسم» می‌تواند برای ایده‌ی غیراخلاقی بودن استفاده شود یا می‌تواند به آسیب‌پذیری و شکنندگی زندگی انسان، و در نتیجه فانی بودن، مربوط باشد.

من به این نفس حیات بخش، یعنی خلقت اولین انسان در فصل ۲، آیه ۷، گرایش دارم. و بنابراین، ایده فانی به عنوان جسم در مقابل روح ابدی در ذهن است. سپس، ۱۲۰ سال حتی اختلاف نظر در مورد چگونگی تفسیر ۱۲۰ سال است. آیا ۱۲۰ سال به طول عمر اشاره دارد؟ یک جمله کلی در مورد کاهش زندگی انسان در طول عمرش؟ یا اینکه در مورد یک دوره ۱۲۰ ساله صحبت می‌کند که قرار است دریچه‌ای از فرصت برای یا تأخیر وجود داشته باشد؟ شاید بتوانیم بگوییم فرصت توبه قبل از آمدن سیل

این موضوع به طرق مختلف قابل درک است. در مورد من، من به ایده طول عمر تقریباً ۱۲۰ سال تمایل دارم. شاید این تصادفی باشد، اما شاید نه اینکه موسی ۱۲۰ سال عمر کرد، یعنی عمر ایده‌آل

حالا در آیه ۴، این خیلی نگران‌کننده است. با کلمه‌ای که به نفیلیم ترجمه شده چه کنیم؟ و می‌توانید آن را در کتاب مقدس خود ببینید. بیشتر نسخه‌های شما عبری را به صورت آوانویسی می‌کنند

خب، این ترجمه نشده. کلمه را با حروف انگلیسی و تلفظ انگلیسی، یعنی کلمه عبری، به شما می‌دهد. و بنابراین این آوانویسی است.

نفیلیم، که جمع است. بنابراین، می‌گوید نفیلیم‌ها در آن روزها روی زمین بودند. و همچنین، پس از آن هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان پیوستند و از آنها صاحب فرزند شدند

بباید همین جا مکث کنیم. غول‌های غول‌پیکر چه کسانی هستند؟ در کتاب اعداد ۱۳ به ما گفته شده است که غول‌های غول‌پیکر به عنوان گروهی از افراد فوق‌العاده قوی و قدبلند توصیف شده‌اند. و ممکن است همین موضوع بر تفسیر آیه ۴ و غول‌های غول‌پیکر در اینجا تأثیر گذاشته باشد

چند مشکل به ذهن می‌رسد. یکی اینکه نفیلیم‌ها باید با طوفان از بین می‌رفتند. و دیگری اینکه می‌گوید و همچنین بعد از آن

بنابراین، غول‌های غول‌پیکر (نفیلیم‌ها) در آن روزها و همچنین پس از آن روی زمین بودند. بنابراین، من فکر می‌کنم که ما اینجا غول‌های غول‌پیکری را داریم که معاصر بودند. می‌بینید، می‌گوید در آن روزها روی زمین بودند.

و اینها می‌توانستند معاصر پسران خدا و دختران آدمیان باشند. نه لزوماً فرزندان آنها. حال، چگونه است که از غول‌های نفیلی در اعداد، فصل‌های ۱۳ و ۱۴ نام برده شده است؟ خب، فکر می‌کنم این شبیه به روشی است که می‌توان از آن به عنوان یک استعاره استفاده کرد، وقتی که از غول‌های نفیلی به عنوان نام یک سنت، یک میراث، که به دوران باستان، اولین حیات روی زمین، برمی‌گردد، استفاده می‌شود، زمانی که غول‌های نفیلی به عنوان فرزندان شرور این دوره دیده می‌شدند

آنها در آن روزها و همچنین پس از آن روی زمین بودند. به عبارت دیگر، این نمادی از خشونت، شرارتی است که رخ داده است. این به نوعی من را به یاد دارث ویدر می‌اندازد که در روایت‌ها یا داستان‌های جنگ ستارگان به عنوان مظهر شرارت دیده می‌شود

غول‌های غول‌پیکر هم همینطور بودند. بنابراین، وقتی به غول‌های غول‌پیکر نگاه می‌کنند، و به کنعانیان و قلعه‌هایشان، جاسوسانی که توسط موسی به بیابان فرستاده شدند، نگاه می‌کنند، از آن زبان استفاده می‌کنند تا بگویند، ببینید، ما غرق شده‌ایم. ما نمی‌توانیم این شهرها را با دیوارهایشان، با فرهنگ و جنگ پیشرفته‌شان، و آنها مانند دارث ویدر هستند، تسخیر کنیم

آنها نفیلیم هستند. حالا می‌گویند که آنها قهرمانان پیرمردان مشهور بودند. و بنابراین، مردان مشهور به معنای واقعی کلمه مردان صاحب نام هستند.

بنابراین، آنها شهرت داشتند. آنها به عنوان جنگجویان، قهرمانان باستانی دیده می‌شدند. و به نظر می‌رسد این با آنچه در آیه ۵ و آیه‌های بعدی در مورد شرارتی که رخ می‌دهد، مرتبط است.

بنابراین، من نمی‌گویم که نفیلیم‌ها نژادی از غول‌ها بودند، بلکه گروهی از جنگجویان بودند که شهرت داشتند. قهرمانان باستانی، مردان نامی، مردان مشهوری که در این روزگار، وقتی ازدواج‌های بین نژادی دارید مورد توجه قرار گرفته‌اند. لزوماً فرزندان این ازدواج‌های بین نژادی، نژاد غول‌پیکری را ایجاد نمی‌کنند، بلکه این‌ها کسانی هستند که در این دوره زمانی و پس از آن قیام کردند و جهانی را که در آیه ۵ آمده است، به وجود آوردند. جهانی که با شرارت مشخص شده است، حتی تا جایی که خانواده بشری وقت خود را صرف وجود آوردن. جهانی که با شرارت مشخص شده است، حتی تا جایی که خانواده بشری وقت خود را صرف فکر کردن به چگونگی انجام و اجرای شرارت می‌کرد.

آنها این بودند. افکار قلبی‌شان. زندگی درونی‌شان.

بنابراین، ما این توصیف بسیار انسان‌وار از خداوند را داریم. توصیف پاسخ خداوند مانند این است که چگونه ما به عنوان انسان در قلب خود از شرارت و شرم فرزندان خود در صورت انجام چنین شرارتی. اندوهگین خواهیم شد. و اینکه خداوندی که بشریت را برای خیر آفریده است

او عاشق بشریت است. او زن و مرد را دوست دارد. او می‌خواهد که آنها در زندگی مقدس و نیکوی او سهیم باشند.

زندگی ابدی او. و به همین دلیل است که او غمگین است. او نه برای اینکه انسان را آفریده، بلکه برای آنچه بر سر مخلوقاتش آمده، غمگین است.

و بنابراین می‌گویند که او غمگین شد، قلبش پر از درد شد، و او می‌گوید، من بشریت را که آفریده‌ام از روی زمین محو خواهم کرد. و دوباره توجه کنید که این مربوط به ارتباط دنیای حیوانات است زیرا مردان و زنانی که بر دنیای حیوانات نظارت دارند، نماینده کل خلقت هستند. و آنها نیز مخلوق هستند.

این زمان برای ما از دست رفته است. باید به یاد داشته باشیم که ما مخلوق هستیم. و اینکه خداوند ما را با ظرفیت معنوی برای ارتباط با او که روح است، آفریده است.

با این وجود، ما همچون غبار زمین هستیم. ما مخلوق هستیم. و بنابراین، این کتاب طوری نوشته شده که گویی از دل آفرینش سر بر آورده‌ایم.

و آن انسان‌ها و حیوانات و موجوداتی هستند که روی زمین حرکت می‌کنند و پرندگان آسمان، زیرا من از اینکه آنها را آفریده‌ام، متأسف هستم. حال، آنچه در روایت طوفان نوح که در ادامه خواهد آمد، خواهیم یافت، معکوس شدن خلقت است. در اینجا، امر نامخلوق در کار خواهد بود.

اینگونه است که خداوند داوری خود را انجام خواهد داد و خانواده بشر و تمام شرارت‌های آن را از بین خواهد برد. به یاد دارید که دنیای غیرمولد و خالی از سکنه فصل ۱ آیه ۲ با تاریکی مشخص شده بود، با آب‌های دریا، اعماق مشخص شده بود. و خداوند دریاها و اقیانوس‌ها را با بارندگی به وجود خواهد آورد تا دنیای مولد را معکوس کند و دنیای مسکون به دنیای غیرمولد و اکنون خالی از سکنه تبدیل شود، به استثنای نوح.

و این چیزی است که در آیه ۸ داریم. آیه ۸ امید نوح و نسل او را برای پیروی به عنوان نجات‌دهنده برجسته می‌کند. همچنین ممکن است متوجه شوم که تفسیر شما در فصل ۶ فرشتگان را نمی‌گوید، مگر اینکه پسران خدا را به عنوان اشاره‌ای فنی به فرشتگان در نظر بگیرید. اما چیزی که باید در نظر بگیریم این است که هیچ کلمه‌ای علیه فرشتگان وجود ندارد.

اینکه تمام اصطلاحاتی که برای اعمال و داوری خدا استفاده می‌شود، مردان یا نوع بشر هستند. مردان به عنوان نوع بشر، جایی که پسران پسر و دختران دختر دارند. بنابراین، اینها به عنوان انسان شناخته می‌شوند و موضوع، انسان است و موضوع فرشتگان نیست.

علاوه بر این، در فصل‌های ۱ تا ۵ هیچ اشاره یا اشاره‌ای به فرشتگان نشده است. البته، اگر ما را به عنوان شیطان تفسیر کنید، می‌توانید نتیجه بگیرید که در آنجا به فرشته اشاره شده است، اما ما را به عنوان فرشته اینگونه ارائه نشده است. این باید بعداً اتفاق بیفتد زیرا مفسران درک می‌کنند که رفتار و کردار ما مانند شیطان است که بعداً شناسایی می‌شود. بنابراین، ما در اینجا داستان غم‌انگیزی از فساد بشریت داریم، اما با این حال خداوند برای مهار این شرارت خارج از کنترل گام برمی‌دارد، و این از طریق داوری آب‌های سیل است.

و سپس اینکه چگونه او وارد عمل می‌شود و بازماندگان، یک خانواده، خانواده نوح را نجات می‌دهد، یک حفاظت ایجاد می‌کند و سپس همانطور که دفعه بعد که با هم خواهیم دید، در آیه ۱۸ از فصل ۶ به ما گفته شده است که خدا عهد من را برقرار می‌کند، و این در فصل ۹ پس از طوفان رخ خواهد داد، جایی که شما یک عهد خاص دارید که در فصل ۹ نامگذاری شده است. بنابراین، جلسه بعدی ما در مورد سیل نوح خواهد بود.

این دکتر کنت متیوز در آموزه‌های خود در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۶، پسران خدا و دختران انسان، پیدایش ۵: ۱-۶: ۸ است.